■ سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵ ■ ۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۷ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۹ ■ قیمت: ۲۰ هزار تومان

Charsoghnewspaper

نبض اقتصاد را در دست بگیرید

چارسوق



تنگه هرمز اصلاح طلبان را شرمنده کرد

درحالی که غربگرایان، اهرم فشار ایران در بستن تنگه هرمز را انکار می‌کردند، هم‌اکنون جهان به قدرت بی‌بدیل ایران با مدیریت تنگه هرمز اعتراف می‌کند. اذعان مقامات و نهادهای غربی به پیامدهای راهبردی انسداد تنگه هرمز نشان می‌دهد این گذرگاه صرفاً یک مسیر عبور نفت نیست، بلکه اهرمی تعیین‌کننده در معادلات انرژی و امنیت اقتصاد جهانی است.

سقاب چه اصراری به مصاحبه‌های بنزینی دارد!؟

در شرایطی که دولت به دنبال تعیین تکلیف سیاست آینده بنزین و مدیریت ناترازی این حامل انرژی است، طرح سناریوهای مختلف از سوی سقاب، رئیس سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی، در بهترین حالت، تفاوت رویکردها در سیاست‌گذاری بنزین را عیان کرده است. آسیب به تأسیسات پارس جنوبی در جریان جنگ و کاهش ظرفیت تولید گاز و میعانات گازی، در کنار رشد مصرف، فشار بر زنجیره تأمین سوخت را افزایش داده است. در چنین شرایطی، مدیریت مصرف و اصلاح سازوکار تخصیص بنزین به یکی از موضوعات مهم سیاست‌گذاری دولت تبدیل شد.

سه سناریوی بنزینی؛ ورود سقاب به بحث عمومی

بر این اساس مدتی پیش بود که معاون رئیس جمهور اسماعیل سقاب با انتشار نظرسنجی در شبکه اجتماعی ایکس، سه سناریوی بنزینی شامل احتمال شکل گیری صف و خاموشی جایگاه‌ها، سناریو تدریجی افزایش قیمت و تخصیص سهمیه به کد ملی را مطرح کرده است. این اقدام در ادامه مواضع قبلی او درباره تعیین تکلیف سیاست بنزینی دولت صورت گرفت و بار دیگر توجه رسانه‌ها را به پیشنهادهای سازمان بهینه‌سازی جلب کرد. همزمان با این اقدامات، یک موج رسانه‌ای توسط افراد منتسب به سقاب در فضای مجازی شکل گرفت که محورهای آن بر پافشاری بر کمبود شدید بنزین، بی کیفیت بودن سوخت و درنهایت نیاز به یک راهکار متفاوت شکل گرفت.

دو رویکرد در دولت؛ اصلاح قیمت یا تغییر نظام سهمیه بندی ؟

در حالی که سازمان برنامه و بودجه بر اصلاح تدریجی قیمت حامل های انرژی تأکید دارد، سازمان بهینه‌سازی تغییر سازوکار تخصیص سهمیه و انتقال آن از خودرو به کد ملی را دنبال می کرد. با این حال علی رغم فشار رسانه‌ای توسط افراد منتسب به اسماعیل سقاب، دولت اما مسیر تدریج گرایی در پیش گرفت و با افزایش نرخ بنزین جایگاه و اصلاح سهمیه کارت سوخت شخصی و پمپ بنزین حرکت به سمت مدیریت شرایط را انتخاب کرد. با وجود انتخاب مسیر اما سقاب باز هم درباره مسئله بنزین مصاحبه کرد. او این بار مسئله حذف کارت سوخت جایگاه را پیش کشید، بر نبود شرایط تامین سوخت تاکید کرد و راه حلی عجیب برای سفرهای مردم ارائه داد. بلافاصله پس از مصاحبه سقاب، معاون اول رئیس جمهور به مسئولان دولتی تذکر داد که درباره طرح های نهایی نشده مصاحبه نکنند و از سوی دیگر شرکت پالایش و پخش هم از نبود طرح جدید برای بنزین گفت.

پس از مصاحبه سقاب، این بار صادق الحسینی کارشناس اقتصادی به میدان آمد و تاکید کرد دولت راهی جز تخصیص بنزین به کد ملی ندارد. مصاحبه‌ای که در کنار رابطه خوب سقاب و صادق الحسینی این نکته را به ذهن می رساند، که هر دو اقدام رسانه‌ای در چارچوب تضعیف طرح بنزینی منتخب دولت و کارسازی برای طرح آن‌هاست.

سهمیه به کد ملی؛ ابهامات اجرایی یک پیشنهاد

انتقال سهمیه بنزین به کد ملی، علاوه بر تغییر نظام فعلی توزیع سوخت، پرسش هایی درباره نحوه قیمت گذاری، میزان صرفه جویی، آثار تورمی، توزیع منافع میان دارندگان و فاقدان خودرو و سازوکار اجرایی و نظارتی ایجاد می کند؛ مسائلی که پاسخ به آنها برای ارزیابی امکان اجرای این پیشنهاد ضروری است.

طرح سناریوهای متفاوت از سوی دستگاه های دولتی، شاید بتواند به طرح دیدگاه های کارشناسی و بررسی گزینه های سیاستی کمک کند، ولی در صورت نبود هماهنگی و تبیین نسبت این پیشنهادها با سیاست نهایی دولت، ممکن است به چند صدایی در اطلاع رسانی و دشواری مدیریت انتظارات جامعه منجر شود.

مسئله اصلی این است که آیا طرح سناریوهای جایگزین از سوی سقاب به تکمیل فرآیند تصمیم گیری دولت کمک می کند یا با تغییر دستور کار رسانه‌ای پرونده بنزین، زمین بازی را از رویکرد اصلاح تدریجی قیمت‌ها به سمت نسخه‌ای متفاوت از سیاست گذاری سوق می دهد.



شکار سالم هشتمین پهپاد آمریکایی توسط پدافند سپاه پاسداران



نیروی دریایی سپاه یک پهپاد MQM-170 را که برای شناسایی سامانه‌های پدافندی و جنگ الکترونیک فعالیت می کرد، پس از به‌دست گرفتن کنترل آن سالم به زمین نشاند. این چهارمین پهپاد از این نوع است که به دست فرماندهی جنگ الکترونیک و پهپاد نیروی دریایی سپاه و هشتمین پهپادی است که توسط پدافند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در محدوده تنگه هرمز، به‌صورت سالم شکار شده است.

این پهپاد که با هدف ردیابی و شناسایی سامانه‌های پدافندی و جنگ الکترونیک در این محدوده فعالیت می کرد، در جنوب جزیره قشم هدف یک تهاجم الکترونیکی موفق از سوی رزمندگان نیروی دریایی سپاه قرار گرفت و پس از به‌دست گیری کنترل هدایت آن، به‌صورت سالم بر زمین نشانده شد.



چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
سه شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۹



جهش تورم عمده‌فروشی در آمریکا

آرین فضلی

تورم تولیدکننده آمریکا در اکتبر به ۶.۵ درصد رسید و بالاترین رشد سالانه خود از نوامبر ۲۰۲۲ را ثبت کرد؛ هم‌زمان افزایش هزینه مواد غذایی، حمل‌ونقل و کالاهای صنعتی نشان می‌دهد فشار تورمی در اقتصاد آمریکا همچنان در حال گسترش است.

تازه‌ترین گزارش اداره آمار کار آمریکا نشان می‌دهد شاخص قیمت تولیدکننده (PPI) در ماه اکتبر ۲۰۲۶ نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۶.۵ درصد افزایش یافته است. این رقم در حالی ثبت شده که تورم سالانه تولیدکننده در سپتامبر ۶.۳ درصد بود و رشد جدید، بالاترین میزان افزایش این شاخص از نوامبر ۲۰۲۲ به شمار می‌رود.

اهمیت این آمار فقط به افزایش هزینه تولید محدود نمی‌شود؛ چراکه قیمت‌هایی که تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان خدمات دریافت می‌کنند، می‌توانند در ادامه به قیمت کالاها و خدمات مصرفی منتقل شوند. به این ترتیب، افزایش تورم در سطح تولیدکننده می‌تواند مسیر بازگشت تورم مصرف‌کننده به هدف ۲ درصدی فدرال رزرو را دشوارتر کند.

تورم تولیدکننده آمریکا به بالاترین سطح چهار سال اخیر رسید

بر اساس گزارش اداره آمار کار آمریکا، شاخص قیمت تولیدکننده برای تقاضای نهایی در اکتبر نسبت به ماه قبل ۰.۳ درصد افزایش یافت. این در حالی است که رشد ماهانه این شاخص در سپتامبر پس از بازنگری به ۱.۴ درصد رسید. پیش‌بینی اقتصاددانان برای اکتبر افزایش ۰.۴ درصدی بود. با وجود کمتر بودن رشد ماهانه از انتظارات، نرخ تورم سالانه تولیدکننده از ۶.۳ درصد در سپتامبر به ۶.۵ درصد در اکتبر رسید. آخرین باری که این شاخص رشد سالانه بیشتری را تجربه کرده بود، نوامبر ۲۰۲۲ و با افزایش ۷.۴ درصدی بود.

در بخش کالاها، قیمت‌ها در اکتبر ۰.۵ درصد افزایش یافتند و تورم سالانه این بخش به ۱۰.۲ درصد رسید. این بزرگ‌ترین افزایش سالانه قیمت کالاها در چهار سال اخیر است.

همچنین شاخص قیمت تولیدکننده بدون احتساب مواد غذایی و انرژی در مقیاس ماهانه ۰.۳ درصد رشد کرد و افزایش سالانه آن به ۵ درصد رسید. در شاخص محدودتر که خدمات تجاری را نیز کنار می‌گذارد، رشد ماهانه ۰.۵ درصدی و افزایش سالانه ۴.۹ درصدی ثبت شد.

بررسی جزئیات گزارش نشان می‌دهد افزایش هزینه‌ها به یک بخش محدود نمانده و مواد غذایی، حمل‌ونقل و کالاهای صنعتی نیز تحت فشار قرار گرفته‌اند.

مهم‌ترین تغییرات ثبت‌شده در اکتبر عبارت‌اند از:

مواد غذایی: قیمت مواد غذایی تولیدکننده ۱.۳ درصد افزایش یافت که بزرگ‌ترین رشد ماهانه از فوریه محسوب می‌شود. سبزیجات تازه و خشک، مرغ، بوقلمون، گوشت گاو، محصولات لبنی و قهوه از عوامل این افزایش بودند.

حمل‌ونقل جاده‌ای: هزینه خدمات حمل‌ونقل و انبارداری ۲ درصد بالا رفت و حدود سه چهارم افزایش قیمت خدمات تولیدکننده را به خود اختصاص داد.

حمل بار با کامیون: هزینه حمل بار جاده‌ای ۳.۹ درصد افزایش یافت.

سوخت دیزل: قیمت دیزل در مقیاس ماهانه ۷.۹ درصد کاهش پیدا کرد، اما همچنان نسبت به سال گذشته ۱۱۵.۲ درصد بالاتر بود.

قطعات الکترونیکی: قیمت قطعات و لوازم الکترونیکی در یک ماه ۴.۲ درصد افزایش یافت و رشد سالانه آن به ۳۱.۷ درصد رسید.

تجهیزات رایانه‌ای: قیمت این گروه در مقیاس سالانه ۲۱.۴ درصد افزایش داشت.

مواد شیمیایی: قیمت مواد شیمیایی آلی پایه ۳.۹ درصد بالا رفت.

در بخش خدمات نیز قیمت‌ها برای پنجمین ماه متوالی افزایش یافتند. افزایش هزینه حمل‌ونقل و انبارداری نشان می‌دهد اثر گرانی سوخت همچنان در زنجیره توزیع و انتقال کالاها باقی مانده است.

نکته مهم این است که انرژی درمجموع طی اکتبر افزایش ماهانه نداشت و قیمت آن ۰.۱ درصد کاهش یافت؛ بنابراین نمی‌توان جهش ماهانه اخیر را صرفاً به افزایش قیمت انرژی نسبت داد. با این حال، رشد شدید سالانه قیمت دیزل همچنان یکی از عوامل فشار بر هزینه حمل‌ونقل و مواد غذایی محسوب می‌شود.

فدرال رزرو در برابر دور تازه فشارهای تورمی

افزایش تورم تولیدکننده در شرایطی رخ داده که گزارش تورم مصرف‌کننده آمریکا در اکتبر نیز از افزایش بیشتر قیمت‌ها حکایت دارد. این وضعیت می‌تواند تصمیم‌گیری فدرال رزرو درباره نرخ بهره را دشوارتر کند.

هدف تورمی فدرال رزرو ۲ درصد است و افزایش هزینه‌های تولید، به‌ویژه در بخش کالاها و خدمات، می‌تواند دستیابی به این هدف را به تأخیر بیندازد. بخشی از داده‌های شاخص قیمت تولیدکننده نیز در محاسبه شاخص مخارج مصرف شخصی (PCE) مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ شاخصی که معیار اصلی بانک مرکزی آمریکا برای سنجش تورم است.

برآورد اقتصاددانان پس از انتشار گزارش جدید نشان می‌دهد تورم هسته PCE در اکتبر ممکن است حدود ۰.۳ درصد نسبت به ماه قبل و ۳.۲ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافته باشد. این رقم همچنان بالاتر از هدف فدرال رزرو قرار می‌گیرد. کریستوفر راپکی، اقتصاددان ارشد مؤسسه FWDBONDS، در واکنش به گزارش جدید گفت: «هیچ نکته امیدوارکننده‌ای در این گزارش وجود ندارد. به نظر می‌رسد مصرف‌کنندگان باید منتظر موج تازه‌ای از تورم باشند. فشار افزایش قیمت‌ها در همه بخش‌ها ادامه دارد و بحران قدرت خرید آمریکایی‌ها را دشوارتر می‌کند.»

جوزف بروئلاس، اقتصاددان ارشد مؤسسه RSM نیز با اشاره به اثر افزایش قیمت سوخت بر هزینه‌های اقتصادی تأکید کرد: «شوک قیمت دیزل همچنان در حال انتقال به بخش‌های مختلف اقتصاد است، حتی با وجود اینکه قیمت این سوخت در نوامبر کاهش یافته است.» او همچنین هشدار داد افزایش قیمت مواد غذایی می‌تواند در تعطیلات پایان سال و تا سال ۲۰۲۷ فشار بیشتری بر اعتماد مصرف‌کنندگان وارد کند. در همین حال، کارل واینبرگ، اقتصاددان ارشد مؤسسه High Frequency Economics، معتقد است نرخ بهره باید برای مهار تقاضا و تثبیت قیمت‌ها به سطحی بالاتر از نرخ تورم فعلی برسد. او پیش‌بینی کرده است در صورت تداوم این شرایط، اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۷ نیز ممکن است با چندین مرحله افزایش ۰.۲۵ واحد درصدی نرخ بهره روبه‌رو شود.

فدرال رزرو در نشست اکتبر، نرخ بهره پایه را در محدوده ۳.۷۵ تا ۴ درصد حفظ کرد. نشست بعدی این بانک در ۹ دسامبر برگزار می‌شود و داده‌های تورمی جدید می‌تواند بر تصمیم سیاست‌گذاران اثرگذار باشد.

مجموع این تحولات نشان می‌دهد اگرچه رشد ماهانه قیمت‌های تولیدکننده در اکتبر کمتر از پیش‌بینی‌ها بوده، اما افزایش سالانه و گسترش فشار هزینه‌ها در بخش‌های مختلف اقتصاد، همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست پولی آمریکا است.



تنگه هرمز، اصلاح‌طلبان را شرمنده کرد

■ در حالی که غربگرایان، اهرم فشار ایران در بستن تنگه هرمز را انکار می‌کردند، هم‌اکنون جهان به قدرت بی‌بدیل ایران با مدیریت تنگه هرمز اعتراف می‌کند

■ اذعان مقامات و نهادهای غربی به پیامدهای راهبردی انسداد تنگه هرمز نشان می‌دهد این گذرگاه صرفاً یک مسیر عبور نفت نیست، بلکه اهرمی تعیین‌کننده در معادلات انرژی و امنیت اقتصاد جهانی است

گزارش

اظهارات سال‌های گذشته برخی چهره‌های اصلاح‌طلب و دیپلمات‌های غربگرا درباره بی‌فایده بودن یا غیرممکن بودن بستن تنگه هرمز، در برابر آنچه که در ۹ ماه اخیر پس از جنگ رخ داد و تحولات واقعی و ارزیابی‌های رسمی نهادهای بین‌المللی، بیش از گذشته سست بودن سطح تفکر اصلاح‌طلبان را نشان داد. تنگه‌ای که سیاستمداران اصلاح‌طلب ترجیح می‌دادند از ظرفیت راهبردی آن سخنی گفته نشود، اکنون به یکی از اصلی‌ترین موضوعات امنیت انرژی و اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

تنگه هرمز؛ اهرمی که برخی در داخل نمی‌خواستند دیده شود

در سال‌های گذشته، هربار که موضوع استفاده از ظرفیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز برای مقابله با فشارها و تحریم‌های آمریکا و متحدانش مطرح می‌شد، جریان سیاسی اصلاح‌طلب و غربگرا به جای بررسی ابعاد راهبردی این پیشنهاد، با رویکردی انکارآمیز و گاه تمسخرآمیز با آن برخورد می‌کرد. این جریان، در مواردی با تکرار استدلال‌هایی نظیر «بستن تنگه هرمز به ضرر ایران است»، «چنین اقدامی امکان‌پذیر نیست»، «ایران در صورت بستن تنگه با واکنش نظامی مواجه می‌شود» و «این اقدام به نفع آمریکا تمام خواهد شد»، عملاً ظرفیت این آبراه راهبردی را از معادلات بازدارندگی کشور خارج می‌کرد.

البته باید میان مخالفت با تصمیم به انسداد تنگه، غیرممکن دانستن انسداد و انکار اهمیت راهبردی آن تفاوت قائل شد؛ چراکه هر سه موضع یکسان نیستند. با این حال، مسئله اصلی آن است که آیا تنگه هرمز واقعاً فاقد ظرفیت فشار اقتصادی و ژئوپلیتیکی بود یا آنکه برخی محافل سیاسی، به دلیل ترجیح مسیر دیپلماسی مبتنی بر توافق با غرب، تمایلی به برجسته شدن این ظرفیت نداشته‌اند؟

ظریف: نیازی به بستن تنگه هرمز نیست!

یکی از مواضع قابل توجه در این زمینه، اظهارات محمدجواد ظریف، وزیر خارجه دولت روحانی و یار قدیمی مسعود پزشکیان، است. ظریف مردادماه امسال مدعی شد: بسته ماندن طولانی‌مدت تنگه هرمز اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند. بسته ماندن طولانی‌مدت تنگه هرمز یا استفاده کوتاه‌مدت از آن می‌تواند اجماع جهانی، حتی با همراهی چین، علیه ایران ایجاد کند.

ظریف در دوره وزارت خارجه خود هم در واکنش به تحولات خلیج فارس و طرح موضوع بستن تنگه هرمز، اعلام کرده بود که نیازی به بستن تنگه هرمز نیست. این اظهارات در شرایطی مطرح شد که پیش از آن، برخی مقامات ارشد جمهوری اسلامی هشدار داده بودند در صورت محروم شدن ایران از منافع اقتصادی و صادرات نفت، امکان استفاده از ظرفیت تنگه هرمز وجود دارد.

ظریف در همان مقطع، ضمن مخالفت با ائتلاف دریایی آمریکا، بر حفظ آزادی کشتیرانی و گفت‌وگوهای دیپلماتیک تأکید داشت.

در واقع، مسئله اصلی در نقد این رویکرد آن است که آیا می‌توان بدون استفاده از ظرفیت‌های راهبردی کشور، صرفاً با اتکا به مذاکرات و سازوکارهای دیپلماتیک، دشمنی را که از ابزار تحریم و فشار اقتصادی استفاده می‌کند، به عقب‌نشینی وادار کرد؟

تمسخر پیشنهاد بستن تنگه؛ یک اختلاف سیاسی یا انکار قدرت ملی؟

حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه کیهان، در مواضع متعدد خود طی سال‌های گذشته بر ضرورت استفاده از ظرفیت تنگه هرمز برای مقابله با فشارهای آمریکا و اروپا تأکید کرده است.

در همین زمینه، شریعتمداری در یادداشتی که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت، تصریح کرد که هربار پیشنهاد استفاده از تنگه هرمز به عنوان اهرم مقابله با تحریم‌ها را مطرح کرده، با دو واکنش همسو از خارج و داخل کشور مواجه شده است: عصبانیت مقامات آمریکایی و اروپایی و تمسخر پیشنهاد از سوی برخی مدعیان اصلاحات و غربگرایان. نکته قابل تأمل آن است که اگر ظرفیت تنگه هرمز واقعاً فاقد اهمیت بود، چرا مقامات آمریکایی و اروپایی در برابر طرح این موضوع چنین واکنش‌هایی نشان می‌دادند؟ آیا این واکنش‌ها خود نشانه‌ای از اهمیت راهبردی موضوع نبود؟

استدلال تکراری مخالفان: بستن تنگه به ضرر ایران است!

یکی از استدلال‌های پرتکرار مخالفان استفاده از ظرفیت تنگه هرمز، آن بود که ایران نیاز از این مسیر برای تجارت و صادرات نفت استفاده می‌کند و انسداد آن، اقتصاد کشور را متضرر خواهد کرد.

استدلال دیگر، نگرانی از واکنش نظامی آمریکا و متحدانش بود. برخی نیز مدعی بودند چنین اقدامی به زیان چین، مشتری اصلی نفت ایران، تمام خواهد شد و در نتیجه، تهران متحدان خود را نیز از دست خواهد داد. این استدلال‌ها در سال‌های گذشته در محافل سیاسی اصلاح‌طلب بارها تکرار شده‌اند. جالب آن که رسانه‌های ضدایرانی هم در این زمینه با اصلاح‌طلبان همسو بودند.

در خرداد ۱۴۰۴ نیز یورونیوز فارسی در گزارشی با عنوان «چرا ایران حتی با وجود درگیری مستقیم با اسرائیل تنگه هرمز را مسدود نخواهد کرد؟» به نقل از برخی تحلیلگران، بر هزینه‌های اقتصادی و احتمال واکنش نظامی به انسداد تنگه تأکید کرد.

اما این استدلال‌ها یک نکته اساسی را نادیده می‌گرفتند: قدرت راهبردی یک اهرم، الزاماً به معنای استفاده دائمی از آن نیست؛ بلکه گاهی قابلیت استفاده از آن، به تنهایی می‌تواند در محاسبات دشمن اثرگذار باشد. به عبارت دیگر، میان «هزینه داشتن یک اقدام» و «بی‌اثر بودن آن» تفاوت اساسی وجود دارد.

اعتراف آمریکا به قدرت اقتصادی تنگه هرمز

در سال‌های گذشته، مقامات آمریکایی بارها درباره پیامدهای انسداد تنگه هرمز هشدار داده بودند. بر اساس گزارش سرویس پژوهشی کنگره آمریکا، انسداد کامل تنگه هرمز می‌تواند اختلالی بی‌سابقه در عرضه جهانی نفت ایجاد کند و به افزایش شدید قیمت‌های جهانی منجر شود. این گزارش همچنین تصریح می‌کرد که ایران از ظرفیت نظامی لازم برای مختل کردن تردد در این آبراه برخوردار است و حتی تهدید به اختلال در عبور نفتکش‌ها می‌تواند بر قیمت نفت اثر بگذارد. در همان گزارش، اظهارات مقام‌های آمریکایی درباره خطوط قرمز واشنگتن در برابر انسداد تنگه نیز نقل شده بود؛ از جمله اینکه آمریکا چنین اقدامی را تحمل نخواهد کرد و برای بازگشایی مسیر اقدام خواهد کرد.

این مواضع به روشنی نشان می‌دهد که واشنگتن، برخلاف برخی محافل سیاسی داخلی، تنگه هرمز را یک موضوع حاشیه‌ای یا فاقد اهمیت نمی‌داند.

اعتراف تلخ برای مخالفان داخلی؛ تنگه هرمز، یک سلاح اقتصادی جهانی

در سال ۲۰۲۶، تحولات مربوط به تنگه هرمز بار دیگر اهمیت این آبراه را به موضوعی جهانی تبدیل کرد.

مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، در اظهاراتی درباره تلاش ایران برای بسته نگه داشتن تنگه هرمز، آن را به یک «سلاح هسته‌ای اقتصادی» تشبیه کرد که ایران تلاش می‌کند از آن علیه جهان استفاده کند. روبیو همچنین مدعی شد ایران با این اقدام، انرژی جهان را به گروگان گرفته است. صرف‌نظر از ادبیات سیاسی و تهدیدآمیز وزیر خارجه آمریکا، نکته اصلی در این اظهارات آن است که واشنگتن به صراحت، ظرفیت اقتصادی تنگه هرمز را در حد یک اهرم فوق‌العاده قدرتمند ارزیابی کرده است. اگر تنگه هرمز فاقد اهمیت اقتصادی و راهبردی بود، چرا وزیر خارجه آمریکا آن را به چنین سلاحی تشبیه می‌کرد؟ این همان پرسشی است که باید از کسانی پرسید که سال‌ها تلاش می‌کردند ظرفیت راهبردی تنگه هرمز را ناچیز جلوه دهند.

قطر: انسداد هرمز، بحران جهانی انرژی و اقتصاد

اظهارات رسمی قطر نیز از اهمیت این آبراه حکایت دارد. وزیر خارجه قطر اخیراً بر غیرقابل جایگزین بودن تنگه هرمز تاکید کرد. وزارت خارجه قطر در ۷ مه ۲۰۲۶، در گزارشی از مواضع نماینده دائم این کشور در سازمان ملل، اعلام کرد که بسته شدن تنگه هرمز موجب اختلال اقتصادی قابل توجه شده و خطر تبدیل تنش‌های منطقه‌ای به بحران جهانی را افزایش داده است. بر اساس این گزارش، حدود ۲۰ درصد تجارت جهانی نفت و گاز طبیعی مایع با اختلال مواجه شده، زنجیره‌های تأمین دچار گسست شده‌اند و بیش از ۲۰ هزار دریانورد در دریا گرفتار مانده‌اند. قطر همچنین هشدار داد که این وضعیت امنیت انرژی جهانی، ثبات اقتصادی و شرایط انسانی را تحت تأثیر قرار داده و تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است.

این اظهارات از آن جهت اهمیت ویژه دارد که قطر خود یکی از بازیگران مهم بازار جهانی گاز طبیعی مایع است و مستقیماً از اختلال در تردد دریایی و صادرات انرژی تأثیر می‌پذیرد. وزارت خارجه قطر در ۲۸ آوریل ۲۰۲۶ نیز اعلام کرد که بسته شدن تنگه هرمز پیامدهای جهانی در حوزه امنیت انرژی، امنیت غذایی و زنجیره‌های تأمین دارد.

آژانس بین‌المللی انرژی: جایگزینی نفت و گاز هرمز به آسانی امکان‌پذیر نیست

ارزیابی آژانس بین‌المللی انرژی نیز از اهمیت غیرقابل جایگزین بودن تنگه هرمز حکایت دارد. این آژانس در بررسی آثار اختلال در تردد از تنگه هرمز، اعلام کرده است که توقف جریان گاز طبیعی مایع از این مسیر، شوکی بزرگ به بازار جهانی گاز وارد خواهد کرد. براساس ارزیابی آژانس، اختلال در عبور گاز طبیعی مایع از تنگه می‌تواند عرضه جهانی این محصول را حدود ۲۰ درصد کاهش دهد؛ حجمی که به دلیل محدودیت ظرفیت سایر صادرکنندگان، در کوتاه‌مدت قابل جایگزینی نیست. آژانس همچنین هشدار داده است که چنین اختلالی می‌تواند موجب افزایش قیمت گاز در آسیا و اروپا، کاهش تولید صنایع انرژی‌بر و فشار بر امنیت برق کشورهای وابسته به واردات گاز شود. این ارزیابی، ادعای کم‌اهمیت بودن تنگه هرمز را از اساس زیر سؤال می‌برد.

آنکتاد: اختلال هرمز، تهدیدی برای رشد اقتصاد جهان

سازمان تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) نیز در اول آوریل ۲۰۲۶ هشدار داد که اختلال در تنگه هرمز، آثار خود را در مدت کوتاهی به اقتصاد جهانی منتقل می‌کند. این نهاد اعلام کرد که توقف جریان انرژی از این مسیر، افزایش قیمت‌ها، تشدید فشارهای تورمی، افزایش هزینه زندگی و تضعیف تجارت جهانی را به دنبال دارد. آنکتاد همچنین پیش‌بینی کرد که رشد تجارت کالایی جهان در سال ۲۰۲۶ به شدت کاهش یابد و فشارهای مالی بر کشورهای در حال توسعه افزایش پیدا کند. بنابراین، موضوع تنگه هرمز صرفاً یک اختلاف نظامی یا منطقه‌ای نیست؛ بلکه با تورم جهانی، رشد اقتصادی، امنیت غذایی و هزینه زندگی میلیاردها انسان ارتباط مستقیم دارد.

> **اکنون وقت آن است که کسانی که سال‌ها این ظرفیت را ناچیز می‌دانستند یا پیشنهاد استفاده از آن را به تمسخر می‌گرفتند، به این پرسش پاسخ دهند: اگر تنگه هرمز چنین بی‌اهمیت بود، چرا امروز اقتصاد جهانی، سازمان ملل، قطر و حتی وزیر خارجه آمریکا از پیامدهای انسداد آن سخن می‌گویند؟**

تجربه عملی: تنگه هرمز چگونه اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار داد؟

ارزیابی‌های اقتصادی منتشرشده در سال ۲۰۲۶، پس از اختلال گسترده در تردد از تنگه هرمز، ابعاد عملی این مسئله را روشن‌تر کرد. بانک فدرال رزرو دالاس در گزارشی در ۲۰ مارس ۲۰۲۶ اعلام کرد که اختلال در تنگه هرمز، با توجه به حجم عظیم نفت عبوری از این مسیر، از نظر مقیاس با شوک‌های نفتی تاریخی قابل مقایسه نیست. این گزارش تأکید کرد که اختلال بالقوه در حدود ۲۰ درصد عرضه جهانی نفت، می‌تواند تأثیری سه تا پنج برابر بزرگ‌تر از برخی شوک‌های نفتی گذشته داشته باشد. همچنین سازمان تجارت و توسعه ملل متحد، در ارزیابی آثار این اختلال، از افزایش فشارهای تورمی و کاهش رشد تجارت جهانی سخن گفت. این تحولات نشان می‌دهد که تنگه هرمز نه یک شعار سیاسی، بلکه یک واقعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی است.

مسئله اصلی؛ چه کسی قدرت ایران را کوچک می‌دید؟

اکنون پرسش مهم این است که چرا برخی سیاستمداران ایرانی، به جای توجه به این ظرفیت راهبردی، بر محدودیت‌ها و هزینه‌های آن تأکید می‌کردند؟ آیا این رویکرد ناشی از نگرانی‌های واقعی درباره منافع اقتصادی ایران بود یا آنکه بخشی از جریان سیاسی، اساساً با هرگونه تقویت مؤلفه‌های بازدارندگی و فشار راهبردی کشور مخالف بود؟ در این میان، موضع ظریف در سال ۱۳۹۸ مبنی بر «نیازی به بستن تنگه هرمز نیست» و رویکرد برخی محافل اصلاح‌طلب در تمسخر پیشنهادهای مربوط به استفاده از این اهرم، نیازمند بازخوانی جدی است. به ویژه آنکه اکنون مقام‌های خارجی و نهادهای بین‌المللی، نه تنها اهمیت تنگه هرمز را تأیید می‌کنند، بلکه از پیامدهای جهانی اختلال در آن سخن می‌گویند.

تنگه هرمز را نمی‌توان از معادلات قدرت ایران حذف کرد

واقعیت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد که تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان است؛ مسیری که اختلال در آن می‌تواند قیمت نفت و گاز، تجارت جهانی، تورم و امنیت غذایی را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، انکار ظرفیت راهبردی این آبراه یا تمسخر کسانی که بر اهمیت آن تأکید می‌کنند، با واقعیت‌های امروز جهان سازگار نیست. البته استفاده از این ظرفیت، نیازمند محاسبه دقیق منافع ملی، هزینه‌ها، حقوق بین‌الملل و پیامدهای امنیتی است؛ اما تفاوت میان مدیریت هوشمندانه یک اهرم قدرت و انکار اصل وجود آن، تفاوت میان سیاست‌ورزی راهبردی و ساده‌سازی خطرناک معادلات امنیت ملی است. تنگه هرمز، نه صرفاً یک مسیر دریایی، بلکه بخشی از جغرافیای قدرت ایران است؛ جغرافیایی که حتی دشمنان کشور نیز اهمیت آن را به رسمیت شناخته‌اند. اکنون وقت آن است که کسانی که سال‌ها این ظرفیت را ناچیز می‌دانستند یا پیشنهاد استفاده از آن را به تمسخر می‌گرفتند، به این پرسش پاسخ دهند: اگر تنگه هرمز چنین بی‌اهمیت بود، چرا امروز اقتصاد جهانی، سازمان ملل، قطر و حتی وزیر خارجه آمریکا از پیامدهای انسداد آن سخن می‌گویند؟

برش

هشدارهای اوباما و بلینکن به واشنگتن درباره تنگه هرمز

اوباما رئیس جمهور اسبق آمریکا ضمن انتقاد از جنگ ترامپ علیه ایران گفت: این جنگ به ایران در باره تنگه هرمز «حق وتو» داد. اوباما گفت: «ایران اکنون در مورد تنگه هرمز — جایی که نفت از آن به بازار جهانی می‌رود — حق وتو دارد. به همین دلیل است که قیمت نفت بالا رفته است. هیچ کس هم منکر این موضوع نیست. به همین دلیل است که قیمت گازوئیل نیز افزایش یافته است. وی بدین ترتیب این وضعیت را با افزایش قیمت‌ها در سراسر اقتصاد مرتبط دانست. آنتونی بلینکن، وزیر خارجه دولت بایدن، هم در اظهاراتی پیرامون توانمندی‌های راهبردی ایران در مدیریت تنگه هرمز، به ناتوانی غرب در برابر این ابزار راهبردی ایران اعتراف کرد. وی اذعان کرد ایران قادر است تا هر زمانی که خودش اراده کند، کشتی‌ها و تردد دریایی در حال عبور از تنگه را در معرض خطر قرار داده و امنیت آن را به چالش بکشد.

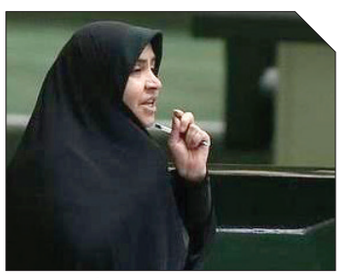
کالا در بازار هست اما گران است

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: مردم در شرایط جنگ، انتظار دارند دولت هم توان تأمین داشته باشد و هم توان مهار قیمت‌ها؛ تجربه نشان داده که موفقیت در یک حوزه بدون موفقیت در حوزه دیگر، رضایت عمومی را تضمین نمی‌کند.

فاطمه مقصودی با اشاره به اینکه دولت در تأمین کالاهای اساسی در شرایط فعلی مطلوب عمل کرده است، گفت: در تأمین کالاهای اساسی و مدیریت زنجیره تأمین در شرایط جنگی، عملکرد دولت مطلوب و قابل دفاع بوده است، اما در مهار تورم و کنترل گرانی، آنچنان که باید موفق عمل نکرده و همین موضوع، فشار اصلی را بر سفره خانوارها وارد کرده است.

این نماینده مجلس با اشاره به شرایط ویژه کشور در دوران جنگ تحمیلی اقتصادی و تلاش دولت برای تأمین اقلام ضروری مردم اظهار داشت: در حوزه کالاهای اساسی، دولت توانسته است با وجود محدودیت‌های بین‌المللی، مشکلات لجستیکی و فشارهای ناشی از جنگ، جریان تأمین و توزیع را تا حد زیادی حفظ کند و از بروز کمبودهای جدی در اقلام پایه جلوگیری شود. این بخش از عملکرد دولت شایسته تقدیر است و نشان می‌دهد که مدیریت منابع در شرایط سخت، قابل دفاع بوده است.

وی در ادامه با تأکید بر اینکه اولویت اصلی مردم امروز، نه فقط وجود کالا بلکه قدرت خرید آن است، افزود: آنچه اهمیت حیاتی دارد، کنترل تورم و مهار گرانی است. متأسفانه در این زمینه عملکرد دولت مطلوب نبوده و افزایش مستمر قیمت‌ها، بهره‌مندی از سفره را برای اقشار متوسط و ضعیف دشوار کرده است. اگرچه تأمین کالا در شرایط جنگی کار بزرگی است،



اما بدون مهار تورم، همان کالاهای تأمین‌شده نیز از دسترس بخش بزرگی از جامعه خارج می‌شود.

این نماینده مجلس خاطرنشان کرد: مردم در شرایط جنگ، انتظار دارند دولت هم توان تأمین داشته باشد و هم توان مهار قیمت‌ها؛ تجربه نشان داده که موفقیت در یک حوزه بدون موفقیت در حوزه دیگر، رضایت عمومی را تضمین نمی‌کند. بنابراین لازم است دولت در کنار حفظ روند تأمین کالاهای اساسی، سیاست‌های جدی‌تری برای کنترل نقدینگی، مدیریت بازار و جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها در پیش بگیرد تا اثرات مثبت تأمین کالا در زندگی روزمره مردم ملموس شود.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
سه شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۹

اخبار



کالابرگ را با اطلاعات غلط از سفره مردم حذف نکنید

عضو هیات رئیسه کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با انتقاد از حذف کالابرگ برخی خانوارها براساس اطلاعات نادرست و غیرواقعی دستگاه‌های اجرایی، گفت: بانک‌های اطلاعاتی برای شناسایی وضعیت اقتصادی خانوارها دقت و به‌روزرسانی لازم را ندارند و نباید صرفاً به دلیل داشتن یک خودروی معمولی، خانه کلنگی یا واریز تسهیلات بانکی، حمایت معیشتی خانوارها قطع شود.

محسن بیگلری با اشاره گزارش‌های مردمی مبنی بر قطع حمایت‌های یارانه‌ای و به‌ویژه کالابرگ برخی خانوارها و شاخص‌های مورد استفاده دستگاه‌های اجرایی برای شناسایی مشمولان، گفت: به اعتقاد بنده، اطلاعات دستگاه‌های اجرایی برای شناسایی درآمد خانوارها و در پی آن حذف کالابرگ، دقیق و صحیح نیست و نمی‌توان براساس چنین اطلاعاتی درباره وضعیت معیشتی مردم تصمیم‌گیری کرد. نماینده مردم سقز و بانه در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه در گذشته نیز در زمینه شناسایی درآمد خانوارها و ایجاد بانک اطلاعاتی دقیق در این حوزه با مشکلات عمده‌ای مواجه بوده‌ایم، اظهار کرد: در برخی موارد، به افرادی که کالابرگ به آنها اختصاص داده نمی‌شد، اعلام می‌کردند که دارای اموالی همچون خودرو یا یک خانه کلنگی با متراژ ۴۰ تا ۵۰ متر هستند؛ این در حالی است که همین افراد برای تأمین معاش روزانه خود با مشکل مواجه بودند، اما دستگاه‌های اجرایی با استناد به همین موارد، یارانه آنها را قطع می‌کردند. عضو هیات رئیسه کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: از سوی دیگر، افرادی را می‌شناسم که بدهکار بوده‌اند و پس از دریافت تسهیلات بانکی برای پرداخت بدهی‌های خود، مبلغی به حسابشان واریز شده، اما بلافاصله کالابرگ آنها قطع شده است؛ آن هم با این استدلال که منابع مالی در حساب این افراد وجود داشته است.

وی با بیان اینکه دستگاه‌های اجرایی همچنان اطلاعات دقیقی از میزان درآمد واقعی خانوارها در اختیار ندارند، گفت: باید توجه داشت که براساس برخی گزارش‌ها با توجه به نرخ تورم فعلی، حدود ۸۰ درصد کارمندان دولت زیر خط فقر قرار دارند و به‌سختی امرار معاش می‌کنند؛ بنابراین حذف کالابرگ این اقشار، واقعاً ظلم در حق آنها خواهد بود. بیگلری ادامه داد: از سوی دیگر، مبلغ فعلی کالابرگ که به حساب خانوارها واریزمی‌شود نیز رقم چندان قابل توجهی نیست و نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای معیشتی آنها باشد. این نماینده مجلس با اشاره به جلسات اخیر خود درباره مسائل معیشتی مردم اظهار کرد: در یکی از این جلسات نیز تأکید کردم که حقوق برخی کارمندان، کارگران و بازنشستگان بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان است و با چنین مبالغی، نهایتاً می‌توانند هزینه چند وعده غذای خود را برای چند روز تأمین کنند. بنابراین، حتی اگر مبلغ کالابرگ از یک میلیون تومان به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان افزایش پیدا کند، باز هم پاسخگوی نیازهای واقعی خانوارها نخواهد بود و حداقل باید این مبلغ به ۲ تا ۳ میلیون تومان افزایش می‌یافت. وی با بیان اینکه تورم و افزایش قیمت کالاهای اساسی مشکلات زیادی برای خانوارها ایجاد کرده است، تأکید کرد: برای مثال، فردی را در نظر بگیرید که یک خودروی معمولی پراید دارد و با همان امرار معاش می‌کند؛ چنین فردی برای تعویض روغن و... خودروی خود باید حدود هشت میلیون تومان هزینه کند. در چنین شرایطی، قطع کالابرگ و یارانه کمک معیشتی مردم به هیچ‌وجه منطقی نیست.



تفکیک درآمد از ثروت؛

ضرورت اصلاح معیارهای شناسایی مشمولان کالابرگ

نماینده مردم دماوند و فیروزکوه در مجلس با تأکید بر ضرورت تفکیک درآمد ماهانه از ثروت خانوارها در شناسایی مشمولان کالابرگ، گفت: صرف برخورداری از خودرو یا ملک نمی‌تواند معیار دقیقی برای سنجش وضعیت اقتصادی خانوارها باشد؛ چراکه ممکن است خانواری با درآمد ماهانه ۵۰ میلیون تومان، مستأجر و فاقد هرگونه دارایی باشد، اما خانواری دیگر با درآمد کمتر، از ثروت قابل توجهی برخوردار باشد. شاهرخ رامین، با اشاره به بررسی افزایش اعتبار کالابرگ و اصلاح شیوه شناسایی مشمولان، ضمن تاکید بر ماده ۳۱ قانون برنامه هفتم پیشرفت گفت: دولت موظف بود با اجرای سیاست‌های حمایتی از جمله کالابرگ، زمینه تأمین حداقل ۲۳۸۰ کیلوکالری انرژی روزانه برای آحاد مردم را فراهم کند. نماینده مردم دماوند و فیروزکوه در مجلس شورای اسلامی تاکید کرد: منابع این حمایت‌ها پیش‌تر از طریق ارز ترجیحی تأمین می‌شد، اما با تغییر سیاست ارزی، دولت تصمیم گرفت منابع حاصل از حذف ارز ترجیحی را به‌صورت مستقیم در اختیار خانوارها قرار دهد. رامین با اشاره به محدودیت منابع مالی دولت تأکید کرد که حمایت‌های معیشتی باید به‌گونه‌ای هدفمند توزیع می‌شد که افراد نیازمند در اولویت قرار گیرند. عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی تاکید کرد: همچنین استفاده از آمار دقیق و شاخص‌های علمی، به‌ویژه شاخص‌های سلامت و رشد کودکان را اقدامی مثبت ارزیابی کرد و گفت که حمایت از مادران و کودکان بر اساس وضعیت تغذیه و سلامت آنان می‌توانست در بلندمدت به بهبود رشد جسمی و ذهنی نسل آینده منجر شود. رامین در ادامه با اشاره به بررسی معیارهای جدید پرداخت کالابرگ در جلسه کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با حضور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و معاونان وی، نسبت به برخی شاخص‌های تعیین‌شده انتقاد کرد. صرف تعداد خودرو یا املاک خانوار نمی‌توانست معیار دقیقی برای تشخیص وضعیت اقتصادی افراد باشد، زیرا ارزش دارایی‌ها و نوع استفاده از آن‌ها نیز اهمیت دارد. چرا تفاوت ارزش چند املاک کوچک در مناطق محروم با املاک گران‌قیمت در مناطق برخوردار لحاظ نشده بود؟ به گفته وی، در معیارهای ارائه‌شده برای املاک، تفاوت ارزش چند املاک کوچک در مناطق محروم با املاک گران‌قیمت در مناطق برخوردار لحاظ نشده بود.



عمان؛ شریک تجاری مهم ایران و سکوی دسترسی به بازارهای منطقه

گزارش

تجارت ایران و عمان در سال‌های اخیر روندی افزایشی داشته و توافق‌های تجاری دو کشور نیز چشم‌انداز تازه‌ای پیش روی فعالان اقتصادی گشوده است؛ با این حال، موانع بانکی و لجستیکی همچنان پابرجاست. تجارت ایران و عمان در سال ۱۴۰۵، با وجود تحولات منطقه‌ای و دشواری‌های حمل‌ونقل در مسیرهای دریایی، روندی افزایشی در بخش صادرات ایران داشته است. براساس اعلام سازمان توسعه تجارت ایران، ارزش صادرات ایران به عمان در شش ماهه نخست سال جاری به یک میلیارد و ۱۶۴ میلیون دلار رسید؛ رقمی که در مقایسه با ۹۴۸ میلیون دلار مدت مشابه سال گذشته، رشد ۲۳ درصدی را نشان می‌دهد. این آمار، از تداوم ظرفیت بازار عمان برای کالاهای ایرانی حکایت دارد. با این حال، باید توجه داشت که رقم اعلام‌شده مربوط به صادرات ایران به عمان است و به‌تنهایی ارزش کل تجارت دوجانبه، شامل واردات ایران از عمان، را نشان نمی‌دهد.

عمان؛ بازار صادراتی و مسیر بازصادرات

اهمیت عمان برای تجارت ایران تنها به میزان خرید مستقیم کالاهای ایرانی محدود نیست. موقعیت جغرافیایی این کشور در جنوب تنگه هرمز، دسترسی به آب‌های آزاد و برخورداری از بنادر مهم، آن را به یکی از مسیرهای مهم تجارت منطقه‌ای تبدیل کرده است.

آمارهای مرکز ملی آمار و اطلاعات عمان نشان می‌دهد

ایران در هشت‌ماهه نخست سال ۲۰۲۶، بزرگ‌ترین مقصد کالاهای صادرات مجددشده از این کشور بوده است. ایران در هشت‌ماهه نخست سال ۲۰۲۶، بزرگ‌ترین مقصد کالاهای صادرات مجددشده از این کشور بوده است. ارزش این صادرات مجدد تا پایان اوت به ۳۴۲ میلیون ریال عمانی رسید که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۶۹٫۶ درصد افزایش داشته است. صادرات مجدد به معنای فروش کالاهایی است که لزوماً در عمان تولید نشده‌اند و پس از ورود به این کشور، دوباره به مقصد دیگری ارسال می‌شوند. بنابراین رقم ۳۴۲ میلیون ریال عمانی را نباید با صادرات تولیدات عمان به ایران یا صادرات مستقیم ایران به عمان یکسان دانست. با این حال، این آمار نشان می‌دهد ایران در شبکه توزیع و بازصادرات عمان جایگاه مهمی دارد. در همین دوره، مجموع صادرات کالایی عمان به بیش از ۱۸٫۳ میلیارد ریال عمانی رسید که ۱۹٫۷ درصد بیشتر از مدت مشابه سال ۲۰۲۵ بود. واردات کالایی این کشور نیز با رشد ۴٫۴ درصدی به حدود ۱۱٫۹ میلیارد ریال عمانی رسید. صادرات نفت و گاز عمان ۱۲٫۱ میلیارد ریال و صادرات غیرنفتی آن حدود ۴٫۹ میلیارد ریال عمانی گزارش شده است.

افزایش مبادلات در کنار توافق‌های تجاری

روند رو به رشد تجارت ایران و عمان در شرایطی دنبال می‌شود که دو کشور طی سال‌های اخیر برای ایجاد چارچوب‌های حقوقی و تسهیل مبادلات اقتصادی اقدام کرده‌اند. براساس اطلاعات منتشرشده از سوی وزارت تجارت، صنعت و توسعه سرمایه‌گذاری عمان، حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال ۲۰۲۴ به ۵۱۲٫۱ میلیون ریال عمانی، معادل حدود یک میلیارد و ۳۳۰ میلیون دلار، رسیده است. این رقم در مقایسه با ۳۳۵٫۸ میلیون ریال عمانی در سال ۲۰۲۳، رشد ۵۲ درصدی داشته است. همچنین تراز تجاری عمان با ایران در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۱۰٫۳ میلیون ریال عمانی به نفع عمان ثبت شده است. صادرات و صادرات مجدد عمان به ایران در آن سال به ۳۶۱٫۲ میلیون ریال عمانی رسید و واردات این کشور از ایران ۱۵۰٫۹ میلیون ریال عمانی گزارش شد. از تحولات حقوقی مهم در روابط اقتصادی دو کشور، امضای موافقت‌نامه تجارت ترجیحی در ۲۷ مه ۲۰۲۵ در مسقط است. این توافق در سپتامبر همان سال با فرمان سلطنتی عمان به تصویب رسید. براساس مفاد توافق، برای گروهی از کالاهای دارای مبدأ ایران و عمان، امتیازات تعرفه‌ای متقابل در نظر گرفته شده و قواعد مشخصی برای احراز مبدأ کالا تعیین شده است. اجرای مؤثر این توافق می‌تواند هزینه ورود برخی کالاها به بازار طرف مقابل را کاهش دهد و زمینه افزایش رقابت‌پذیری صادرکنندگان را فراهم کند.

دو کشور همچنین در مه ۲۰۲۵ توافقی درباره همکاری و مساعدت متقابل اداری در امور گمرکی امضا کردند که در سپتامبر همان سال به تصویب عمان رسید. تسهیل تبادل اطلاعات گمرکی و همکاری در امور ترخیص از جمله زمینه‌هایی است که می‌تواند به کاهش موانع اجرایی تجارت کمک کند.

چه ظرفیت‌هایی برای توسعه صادرات وجود دارد؟

ساختار تجارت ایران و عمان، در کنار نزدیکی جغرافیایی و ارتباطات حمل‌ونقلی، فرصت‌هایی را برای توسعه صادرات محصولات ایرانی فراهم می‌کند. محصولات غذایی و کشاورزی، مصالح و محصولات ساختمانی، مواد معدنی، محصولات پتروشیمی و شیمیایی، دارو و تجهیزات پزشکی، ماشین‌آلات و خدمات فنی و مهندسی از جمله حوزه‌هایی هستند که می‌توانند در برنامه توسعه همکاری‌های تجاری دو کشور مورد توجه قرار گیرند.

> **بازار عمان برای ایران تنها یک مقصد مصرفی نیست؛ بلکه می‌تواند در برخی فعالیت‌ها نقش مرکز توزیع منطقه‌ای را ایفا کند. آمار بالای صادرات مجدد از عمان به ایران، از وجود جریان تجاری قابل توجه میان دو کشور حکایت دارد**

در مقابل، بازار عمان برای ایران تنها یک مقصد مصرفی نیست؛ بلکه می‌تواند در برخی فعالیت‌ها نقش مرکز توزیع منطقه‌ای را ایفا کند. آمار بالای صادرات مجدد از عمان به ایران، از وجود جریان تجاری قابل توجه میان دو کشور حکایت دارد.

با این حال، استفاده از ظرفیت عمان به‌عنوان سکوی صادرات مجدد به بازارهای دیگر، مستلزم بررسی دقیق قواعد مبدأ، مقررات گمرکی و محدودیت‌های مقصد نهایی است.

در حوزه حمل‌ونقل نیز اتصال بنادر دو کشور و توسعه خطوط منظم دریایی می‌تواند بر هزینه و زمان انتقال کالا اثر بگذارد. در دیدار رئیس جمهور ایران با فعالان اقتصادی دو کشور در مسقط در مه ۲۰۲۵، اتصال کریدورهای اقتصادی و بنادر و تسهیل انتقالات مالی از محورهای مورد تأکید قرار گرفت. در همان دیدار، هدف‌گذاری افزایش حجم تجارت دو کشور تا ۳۰ میلیارد دلار طی سه سال مطرح شد؛ هدفی که تحقق آن به سرمایه‌گذاری، رفع موانع اجرایی و افزایش مشارکت بخش خصوصی وابسته است.

چالش‌های پیش روی فعالان اقتصادی

گفت‌وگوی خبرنگار مهر با فعالان بخش خصوصی نشان می‌دهد محدودیت‌های بانکی و دشواری انتقال پول همچنان از مهم‌ترین موانع توسعه تجارت ایران و عمان است. مشکلات مربوط به نقل‌وانتقال ارز، نبود روابط کارگزاری بانکی گسترده و هزینه‌های استفاده از مسیرهای غیرمستقیم پرداخت، می‌تواند زمان تسویه معاملات را افزایش دهد و هزینه تمام‌شده صادرات را بالا ببرد. از سوی دیگر، نوسانات نرخ ارز و تغییرات هزینه‌های حمل‌ونقل و بیمه نیز برنامه‌ریزی بلندمدت صادرکنندگان را دشوار می‌کند و در برخی موارد باعث کاهش قدرت رقابت کالاهای ایرانی در بازار عمان می‌شود.

در کنار این مسائل، صادرکنندگان ایرانی با رقابت شرکت‌های کشورهای دیگر مواجه‌اند که در برخی موارد به دلیل دسترسی آسان‌تر به شبکه‌های بانکی، زیرساخت‌های لجستیکی و سازوکارهای تأمین مالی، امکان عرضه کالا با هزینه کمتر و شرایط پرداخت مناسب‌تر را دارند. همچنین حضور پایدار در بازار عمان مستلزم شناخت دقیق مقررات وارداتی، استانداردهای فنی و بهداشتی، الزامات بسته‌بندی و برچسب‌گذاری و برخورداری از شبکه توزیع و خدمات پس از فروش مناسب است. فعالان اقتصادی معتقدند رفع این موانع، تسهیل مبادلات مالی، تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ارائه خدمات مشاوره‌ای و بازاریابی به صادرکنندگان می‌تواند به تثبیت جایگاه کالاهای ایرانی و بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت‌های تجاری عمان کمک کند.

عمان، دروازه‌ای برای دسترسی تجار ایرانی به بازارهای منطقه

بر این اساس، صادرات ایران به عمان در نیمه نخست سال جاری رشد داشته و در سوی دیگر، آمار رسمی عمان نیز از افزایش نقش ایران به‌عنوان مقصد صادرات مجدد این کشور حکایت می‌کند. این دو شاخص، هرچند از نظر آماری یکسان نیستند، در کنار توافق تجارت ترجیحی و همکاری‌های گمرکی، نشانه‌هایی از ظرفیت گسترش روابط اقتصادی دو کشور به شمار می‌روند. برای تبدیل این ظرفیت به رشد پایدار، تمرکز بر شناسایی نیازهای واقعی بازار عمان، معرفی هدفمند کالاهای ایرانی، توسعه خطوط حمل‌ونقل منظم، تسهیل پرداخت‌ها و استفاده عملی از امتیازات موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ضروری است. در چنین شرایطی، عمان می‌تواند علاوه بر حفظ جایگاه خود به‌عنوان یکی از بازارهای صادراتی ایران، دروازه‌ای برای دسترسی تجار ایرانی به بخشی از بازارهای منطقه‌ای نیز باشد.

طراحی سازوکار جدید مناسبات تجاری ایران و برزیل

پایان باج‌دهی به دلالان منطقه‌ای

اقتصاد برزیل ظرفیت‌های گسترده‌ای در بخش کشاورزی دارد، اما تجارت نامتقارن ایران با این کشور در حال حاضر به شدت وابسته به واسطه‌های منطقه‌ای و شرکت‌های چندملیتی است که هزینه‌ها و ریسک‌های معاملاتی را افزایش می‌دهد. برای رفع این چالش، راهبرد عبور از تجارت غیرمستقیم و پیوند دادن صادرات کوداوره ایران به واردات مستقیم غلات از برزیل با استفاده از ناوگان کشتیرانی داخلی را پیشنهاد می‌شود. در این راستا، استفاده از منابع یوآنی چین و بهره‌گیری از قانون جدید ارزی برزیل برای تهاتر خصوصی و تسویه دفتری بدون انتقال کلاسیک ارز، به عنوان راهکارهای اصلی برای پایداری این مبادلاتند.

برزیل به عنوان بزرگترین اقتصاد آمریکای جنوبی و یکی از قدرت‌های نوظهور در قالب گروه بریکس و G۲۰، جایگاه ویژه‌ای در دیپلماسی اقتصادی کشورهای در حال توسعه دارد. با این حال، روابط تجاری ایران و برزیل در سال‌های اخیر با وجود حجم قابل توجه، از یک عدم تقارن ساختاری و وابستگی شدید به واسطه‌های پرهزینه رنج می‌برد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که طراحی یک معماری جدید در بازرگانی و تسویه مالی، می‌تواند به رفع اتلاف منابع ارزی و پایداری تجارت دو کشور کمک کند.

چشم‌انداز اقتصاد منبع محور برزیل

اقتصاد برزیل ترکیبی از ظرفیت‌های عظیم کشاورزی، معدنی و انرژی است. این کشور یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان اقلام اساسی مانند سویا، ذرت، شکر و گوشت در جهان به شمار می‌رود. با این وجود، زنجیره ارزش کشاورزی در برزیل ساختاری چندلایه دارد؛ به طوری که اگرچه تولید در دست کشاورزان و تعاونی‌های محلی است، اما گلوگاه‌های ذخیره‌سازی، لجستیک و صادرات عمدتاً در انحصار شرکت‌های بزرگ چندملیتی غربی مانند کارگیل (Cargill) و بونگه (Bunge) قرار دارد.

یکی از پاشنه‌های آشیل اقتصاد برزیل، اتکای ۶۱ درصدی سیستم حمل‌ونقل کالا به جاده‌ها و ضعف در زیرساخت‌های ریلی چندپارچه است که هزینه‌های لجستیک را در این کشور به شدت افزایش داده است.

عدم تقارن تجاری و چالش خرید غیرمستقیم

تجارت دوجانبه ایران و برزیل از اوایل دهه ۲۰۰۰ با مازاد تراز تجاری شدید به نفع برزیل همراه بوده است. پیش از تحریم‌ها، سبد صادراتی ایران شامل نفت، مشتقات نفتی و فرش بود، اما در سال‌های اخیر بالغ بر ۹۹ درصد از صادرات ایران به این کشور به «کود اوره» محدود شده است.

مسئله اصلی در این رابطه، غلبه الگوی «تجارت غیرمستقیم» است. به دلیل محدودیت‌های بانکی، بخش مهمی از واردات غلات و نهاده‌های دامی توسط ایران، نه از مبدأ برزیل، بلکه از طریق واسطه‌های منطقه‌ای در کشورهایی نظیر امارات، سوئیس و ترکیه خریداری می‌شود. این رویه سبب شده تا مسیر فیزیکی انتقال کالا از مسیر تسویه مالی جدا شود؛ اتفاقی که شفافیت را کاهش داده و با ایجاد هزینه‌های معاملاتی مضاعف، به اتلاف منابع ارزی دامن زده است.

راهبرد ایجابی: تهاتر کود با غلات و حذف واسطه‌ها

برای خروج از این بن‌بست پرهزینه، استراتژی حرکت به سمت «خرید مستقیم» و «اصلاح نحوه تسویه» ضروری است. صادرات اوره به برزیل و واردات غلات از این کشور هم اکنون در جریان است، اما در قالب دو مسیر کاملاً مجزا انجام می‌شود.

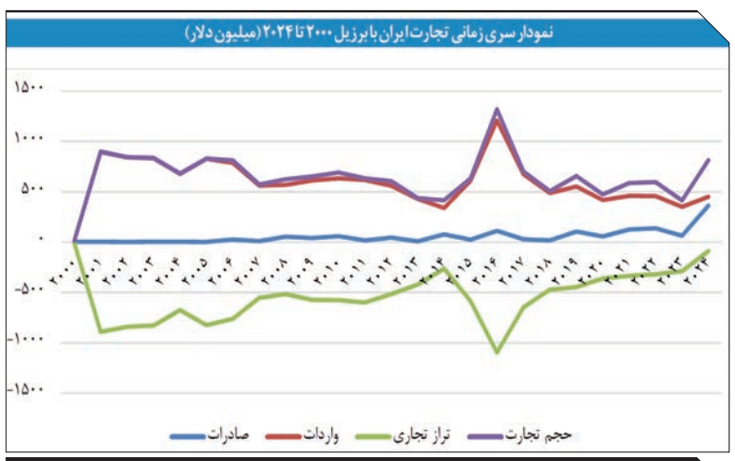
مدل پیشنهادی، متصل کردن این دو جریان تجاری به یکدیگر است؛ به گونه‌ای که صادرات کود اوره به منشأ اعتبار برای واردات اقلام اساسی تبدیل شود. در این راستا می‌توان از ظرفیت تردد رفت و برگشتی کشتی‌های شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران بهره برد که پس از تخلیه کود در برزیل، محموله غلات را بارگیری کنند تا هزینه‌های حمل به شدت کاهش یابد.

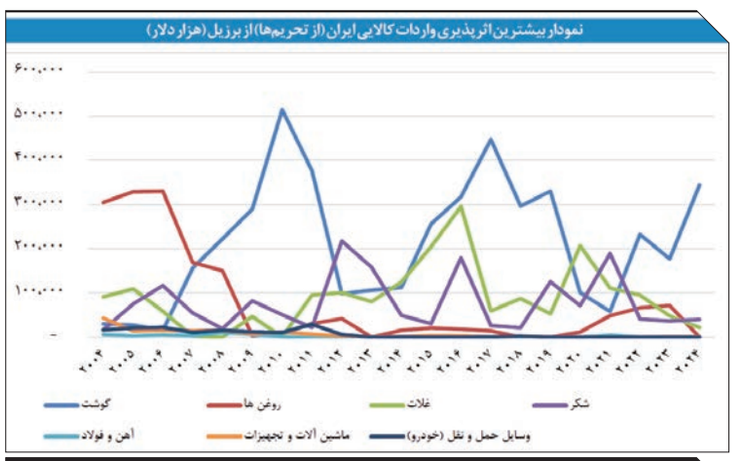
علاوه بر این، در بُعد تسویه مالی دو گام اجرایی کلیدی قابل پیگیری است:

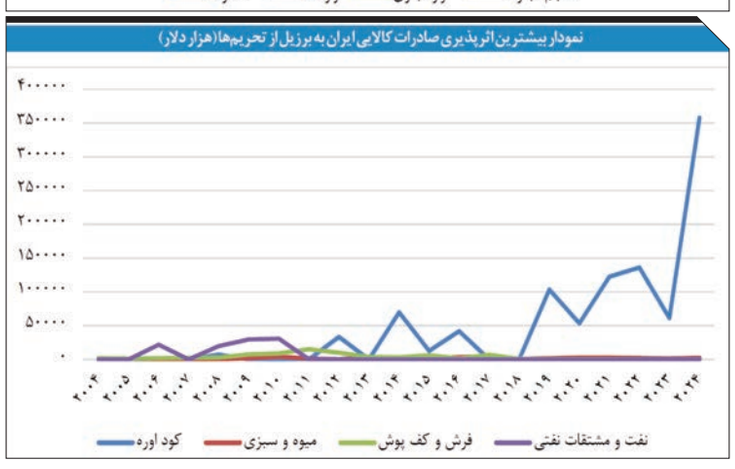
استفاده از منابع یوآنی: با توجه به قرارداد سوآپ ارزی ۱۹۰ میلیارد یوآنی میان بانک‌های مرکزی چین و برزیل، ایران می‌تواند از منابع یوآنی خود برای تأمین مالی خریدهای مستقیم از شرکت‌های برزیلی استفاده کند و از کانال‌های پرریسک درهمی و یورویی فاصله بگیرد.

تهاتر خصوصی بدون انتقال پول: قانون جدید ارزی برزیل (قانون ۱۴.۲۸۶ مصوب ۲۰۲۱) در ماده ۱۲ خود، امکان تسویه و تهاتر خصوصی مطالبات میان افراد مقیم و غیرمقیم را به رسمیت شناخته است. این ظرفیت حقوقی بی‌نظیر، به کارگزاران ایرانی اجازه می‌دهد تا ارزش صادرات اوره را مستقیماً با ارزش واردات ذرت و سویا، بدون نیاز به انتقال کلاسیک و بین‌المللی پول تسویه کنند. در افق بلندمدت نیز، خرید سهام شرکت‌های میان‌رده در زنجیره تأمین غذای برزیل توسط بخش خصوصی ایران و پیگیری سیاست «کشت فراسرزمینی» در طرح احیای ۴۰ میلیون هکتاری اراضی این کشور، از مهم‌ترین فرصت‌های تضمین امنیت غذایی ایران ارزیابی می‌شود.

منبع: خان‌زاده، مینو؛ فامیل‌محمدی، مهدی (۱۴۰۵). «مجموعه مطالعات دیپلماسی اقتصادی (۷): شناخت اقتصاد برزیل و فرصت‌های تعامل اقتصادی». دفتر مطالعات اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۲۲۰۱۰









فرصت‌های تعامل ایجابی ایران و برزیل

پروژه	منطق راهبردی	زمان‌بندی اجرا	الزامات اجرایی
طراحی رویه‌های تعاملاتی تاب‌آور بین ایران و برزیل	تعمیق روابط مستقیم ایران و برزیل (خارج کردن این رابطه از انحصار واسطه‌ها) در قالب خرید مستقیم، خرید یا اجاره سیلو، کشت فراسرزمینی، ایجاد موازنه تجاری	• کوتاه‌مدت: الف) تخصیص بخشی از منابع یوآنی چین به شرکت‌های معتبر برزیلی جهت تامین اقلام اساسی وارداتی برزیل از مسیر غیردرهمی، غیریورویی و غیرمجوزمحور + استفاده از ظرفیت لجستیک ایرانی (شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران). ب) تجارت متقابل و پیوند دادن واردات غلات و دانه‌های روغنی به صادرات اقلام ایرانی (کود). • میان‌مدت: خرید یا اجاره ظرفیت‌های ذخیره‌سازی + استفاده از ظرفیت لجستیک ایرانی (شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران) + خرید سهام شرکت‌های معتبر برزیلی + سرمایه‌گذاری در ترمینال بندری برزیل با استفاده از ظرفیت نهادهای بزرگ مقیاس • بلندمدت: کشت فراسرزمینی در برزیل	• ضرورت کاهش سهم تراستی‌ها در نظام تسویه فروش نفت و افزایش تعامل با مؤسسات مالی وابسته به بانک‌های دولتی چین • استفاده از ظرفیت صنایع پتروشیمی و صادرات کودهای شیمیایی به‌منظور ایجاد توازن تجاری با کشور برزیل

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید

■ سه شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵ ■ ۷ جمادی الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۷ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۹

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

Charsogh newspaper.com

اخبار



ترمیم دستمزدها؛ گامی مؤثر برای حمایت از تولید و مصرف داخلی

تقویت قدرت خرید نیروی کار، سرمایه‌گذاری هوشمندانه‌ای برای بازگشت رونق به بازارهای داخلی است.

جامعه کارگری کشـــور در میان دو روایت متضاد دولتی و واقعیت‌های تلخ اقتصادی گرفتار شده است. در حالی که وعده بازنگری دستمزدها در شهریورماه به یک بن بست اداری و سیاسی تبدیل شده و سخنگوی دولت وعده‌های پیشین را تکذیب می‌کند، فعالان کارگری هشدار می‌دهند که سرکوب قدرت خرید نیروی کار، نه تنها تورم را مهار نمی‌کند، بلکه موتور محرک رونق تولید را از کار می‌اندازد.

وعده زمستانی و شوک پاییزی

جنگ روانی و معیشتی کارگران با یک وعده رسمی در اسفندماه سال گذشته آغاز شد. احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در اسفندماه ۱۴۰۵، با تأکید بر حمایت از اقشار تولیدکننده، صراحتاً اعلام کرد که در صورت نیاز، در شهریورماه بازنگری در دستمزدها انجام خواهد شد. این جمله برای میلیون‌ها کارگری که با تورم سرسخت می‌جنگیدند، به معنای یک «تعهد دولتی» بود.

اما با گذشت شهریور و رسیدن به مهر و آبان ماه، به جای اجرای وعده، با یک «تغییر روایت» بنیادین روبرو شدیم. فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، در اظهاراتی که موجی از اعتراضات را برانگیخت، هرگونه وعده افزایش حقوق را تکذیب کرد و گفت: «این موضوع که دولت وعده داده است حقوق‌ها افزایش پیدا کنند، هرگز اتفاق نیفتاده است.» وی با تفکیک میان «آرزو» و «توان»، هرگونه ترمیم حقوق را به سال ۱۴۰۶ موکول کرد و از دستگاه‌ها خواست تا از طریق «طرح‌های رفاهی» به جای افزایش دستمزد، قدرت خرید را ترمیم کنند.

افشای بن بست در شورای عالی کار

این تناقض در لایه اجرایی، به شکل یک بن بست کامل در شورای عالی کار ظاهر شده است. محسن باقری، نماینده کارگران در این شورا، از وضعیت بحرانی مدیریت این پرونده پرده برداشت. وی فاش کرد که نه تنها وعده شهریور اجرا نشد، بلکه حتی جلسات عادی و ماهانه شورا نیز به بهانه پرونده دستمزد تعطیل شده است.

باقری با انتقاد از عدم تشکیل «کمیته مزد» و بی‌پاسخی وزارت کار به نامه‌های رسمی، تأکید کرد: ما مطلع هستیم که وزیر کار دیگر به دنبال افزایش دستمزد نیست. وقتی مقامات ارشد دولت موضع‌گیری‌های غیرکارشناسی اتخاذ می‌کنند، وزیر کار تحت فشار قرار می‌گیرد. به باور وی، سکوت دولت و نادیده گرفتن کارگران در تصمیم‌گیری‌های کلان، فضای بی‌اعتمادی را به اوج رسانده است. در حالی که دولت «توان مالی» و «ترس از تورم» را بهانه می‌کند، تحلیل‌های مستند، این استدلال‌ها را به چالش می‌کشد. سمیه گلپور، فعال کارگری، با استناد به آمارهای رسمی، فرضیه «مارپیچ دستمزد و تورم» را یک خطای محاسباتی خواند.

گلپور با اشاره به تورم ماهانه مهرماه در حالی که دستمزدها کاملاً ثابت بود، استدلال می‌کند: در مهری که هیچ کارگری اضافه حقوق نگرفت، تورم بالا رفت؛ پس چگونه می‌توان دستمزد را عامل تورم دانست؟ وی با تأکید بر تورم نقطه به نقطه ۸۳ درصدی، هشدار داد که کارگری که قدرت خریدش له شده، هرگز عامل تقاضای مازاد در بازار نیست، بلکه خود بزرگ‌ترین قربانی ناترازی‌های پولی و نوسانات ارزی است.

رد فرضیه تورم‌زایی دستمزد؛

ضرورت ترمیم مزد و مهار تورم

تلاش برای مهار تورم از طریق فریز کردن حقوق کارگران، تنها منجر به کاهش تقاضا و در نتیجه رکود تولید می‌شود.

در حالی که برخی متغیرهای اقتصادی به اشتباه با افزایش دستمزدها گره زده شده است، نمایندگان مجلس در دو حوزه اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌کنند که ریشه‌های تورم در سیاست‌های کلان پولی و ارزی نهفته است، نه در حقوق کارگران. اکنون در شرایطی که کالا در بازار موجود است اما قیمت‌ها از دسترس اقشار آسیب‌پذیر خارج شده، ترمیم مزد و مدیریت هوشمندانه تورم، تنها راه خروج از بن‌بست معیشتی و بازگشت رونق به تولید ملی است.

سهم ناچیز دستمزدها در ماشین تورم

یکی از باورهای غلط و تکراری در تحلیل‌های اقتصادی، نسبت دادن افزایش قیمت‌ها به افزایش دستمزدهاست. اما علی بابایی کارنامی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، با ارائه یک آمار تکان‌دهنده، این فرضیه را رد کرد. وی اظهار داشت که سهم تصمیمات مربوط به دستمزدها در ایجاد تورم از ابتدای انقلاب تاکنون، حداکثر ۵ درصد بوده است. این رقم نشان می‌دهد که متهم کردن حقوق کارگران به گرانی بازار، نه تنها از نظر علمی پذیرفته نیست، بلکه پوششی برای پنهان کردن ریشه‌های واقعی تورم است. از نظر کمیسیون اجتماعی مجلس، سیاست‌های نادرست پولی، نوسانات ارزی و ناترازی‌های بودجه‌ای، بازیگران اصلی افزایش قیمت‌ها هستند، نه دستمزد اندک کارگرانی که خود بیشترین آسیب را از این تورم دیده‌اند.

بن بست ترمیم مزد در برابر دیوارهای اداری

با وجود این واقعیت‌های آماری، مسیر ترمیم دستمزدها با موانع اداری جدی روبروست. بابایی کارنامی تأکید کرد که با وجود پیگیری‌های مستمر مجلس و برگزاری جلسات در شورای عالی کار، موضوع به‌روزرسانی حقوق‌ها در بن بست مخالفت سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی قرار گرفته است.

این بن بست در حالی رخ داده است که قدرت خرید کارگران و بازنشستگان روزبه‌روز در حال سقوط است. وی همچنین به اجرای ناقص سیاست کالابرگ اشاره کرد و هشدار داد که افت شدید مصرف مواد غذایی در میان اقشار کم‌درآمد، می‌تواند منجر به گسترش فقر و تهدید سلامت جامعه شود. به باور وی، نمی‌توان با بهانه ترس از تورم، از ضرورت ترمیم مزد چشم‌پوشی کرد.

در کنار بحران دستمزدها، مسئله مدیریت بازار نیز مطرح است. مقصودی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، با نگاهی به وضعیت عرضه، عملکرد دولت را در تأمین کالاهای اساسی و مدیریت زنجیره تأمین، به‌ویژه در شرایط حساس جنگی، «مطلوب و قابل دفاع» دانست. اما وی با تفکیک میان «تأمین» و «قیمت»، تأکید کرد که دولت در مهار تورم و کنترل گرانی موفق عمل نکرده است.

از نظر کمیسیون اقتصادی، این حقیقت که «کالا در بازار هست اما گران است»، نشان‌دهنده شکست در مدیریت قیمت‌هاست. مردم در شرایط بحرانی انتظار دارند دولت علاوه بر تأمین کالا، توانایی مهار قیمت‌ها را نیز داشته باشد تا دسترسی اقشار جامعه به نیازهای اولیه تضمین شود.



گزارش

بقای گازی؛ انگیزه قطر برای تعامل با ایران

بحران تنگه هرمز و آسیب‌پذیری ۹۵ درصدی صادرات LNG، قطر را وادار به امضای قرارداد با آمریکا و هم‌زمان اتخاذ راهبرد پوشش ریسک و نزدیکی دیپلماتیک به ایران برای نجات اقتصاد خود کرده است.

پس از جنگ ایران و انسداد تنگه هرمز، کشورهای صادرکننده انرژی در منطقه بسته به میزان وابستگی خود به این آبراه، متحمل زیان شده‌اند. در این میان، کشور قطر به دلیل وابستگی تقریباً ۹۵ درصدی در صادرات گاز مایع (LNG) به تنگه هرمز بیشترین آسیب را دیده است؛ به طوری که سومین صادرکننده LNG جهان اکنون دست به دامن ایالات متحده شده تا با امضای واردات گاز از این کشور، بتواند تعهدات خود را تأمین کند.

این اختلالات دریایی، ارسال محموله‌های قطری به بازارهای هدف را با مشکل مواجه کرد و شرکت «قطرانرژی» را برآن داشت تا برای عمل به تعهدات خود در قبال مشتریان، به دنبال تأمین مقادیر جایگزین باشد. همچنین خسارات واردشده به برخی تاسیسات گازی این شرکت در «رأس لفان» در مارس ۲۰۲۶، ضرورت تأمین منابع اضافی از بازارهای خارجی را دوچندان کرده است.

در همین راستا، طی ماه‌های گذشته، قطر انرژی مذاکراتی فشرده با شرکت‌های بزرگ انرژی از جمله چنیر، ونچر گلوبال و وودساید پیرامون انعقاد قراردادهای چندساله برای جبران کمبود عرضه آغاز کرده است. برای نمونه شرکت «قطرانرژی» توافق‌نامه‌ای بلندمدت با شرکت «چنیر»، بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع (LNG) در ایالات متحده، برای خرید سالانه ۴ میلیون تن گاز مایع در بازه زمانی ۲۰۳۱ تا ۲۰۵۴ امضا کرد. بر اساس این توافق، شرکت قطری سالانه دو میلیون تن LNG از تاسیسات «سابین پس» در لوئیزیانا و دو میلیون تن دیگر از ترمینال «کورپوس کریستی» در تگزاس دریافت خواهد کرد. به باور کارشناسان، این توافق گامی راهبردی در راستای تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی است که قطر انرژی برای پاسخگویی به نیازهای مشتریان خود برآن اتکا دارد. حضور قطر در صنعت گاز ایالات متحده صرفاً به قراردادهای خرید محدود نمی‌شود، زیرا شرکت قطر انرژی ۷۰ درصد از سهام پروژه کلیدی «گلدن پس ال ان جی» را در اختیار دارد و ۳۰ درصد باقیمانده متعلق به شرکت آمریکایی «اکسون موبیل» است.

ظرفیت تولید هدف این پروژه پس از تکمیل نهایی، تقریباً ۱۸ میلیون تن در سال برآورد می‌شود که حضور و اتصال قطر به بازار گاز طبیعی مایع ایالات متحده را از طریق تلفیق سرمایه‌گذاری مستقیم و قراردادهای بلندمدت تأمین، به طور چشمگیری تقویت می‌کند.

داده‌ها چه می‌گویند؟

تداوم این روند در تنگه هرمز، به شدت تولید و صادرات گاز قطر را کاهش داده است. تولید گاز قطر در ماه اوت، با وجود بهبودی جزئی در مقایسه ماهانه، همچنان روند نزولی خود را حفظ کرد و با کاهش چشمگیر ۵۸ درصدی، افتی معادل ۱۱ میلیارد مترمکعب را به ثبت رساند. حجم تولید گاز قطر در اوت ۲۰۲۶ به ۷.۷۲ میلیارد مترمکعب رسید، در حالی که این رقم در ماه مشابه سال گذشته ۱۸.۵۳ میلیارد مترمکعب بود.

با وجود افت شدید سالانه، داده‌های ماهانه نشان می‌دهد که تولید گاز قطر برای سومین ماه متوالی رشدی حدود ۴.۶ درصدی را تجربه کرده و نسبت به سطح ۷.۳۸ میلیارد مترمکعبی در ماه ژوئیه، اندکی بهبود یافته است.

به موازات این تحولات، مصرف داخلی گاز قطر نیز در ماه اوت نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۹ درصد کاهش یافت که ناشی از افت شدید تقاضای کارخانه‌های تولید گاز مایع (LNG) پس از اعلام وضعیت اضطراری و بسته شدن تنگه هرمز است. در این میان، صادرات کل گاز قطر شامل گاز مایع (LNG) و خط لوله در ماه اوت با افت شدید ۶۲ درصدی مواجه شد و به ۵.۱۹ میلیارد مترمکعب رسید که در مقایسه با ۱۳.۵۴ میلیارد مترمکعب ثبت‌شده در ماه مشابه سال گذشته، نشانگر ابعاد سنگین بحران است.

بر اســـاس آمارها، حجم گاز صادراتی قطر از طریق خط لوله «دلفین» به مقصد امارات متحده عربی و عمان حدود ۱.۹۶ میلیارد مترمکعب بوده که در مقایسه با ۱.۹۴ میلیارد مترمکعب در اوت ۲۰۲۵ تغییر ناچیزی داشته است.

در مقابل، بخش صادرات LNG دوحه متحمل ضربه سنگینی شد؛ به طوری که صادرات گاز مایع در ماه اوت به حدود ۳.۲۳ میلیارد مترمکعب افت کرد که در مقایسه با حجم ۱۱.۶ میلیارد مترمکعبی مدت مشابه سال گذشته، کاهشی چشمگیر و ۷۲ درصدی را ثبت کرد.

نزدیکی دوحه به تهران

هزینه قابل توجه ساخت تاسیسات مایع‌سازی گاز، این احتمال را که قطر بخواهد تاسیسات خود را از «رأس لفان» رها کند یا انتقال دهد، بسیار کم‌رنگ می‌کند. برنامه‌ریزی برای تقریباً دو برابر کردن ظرفیت تولید سالانه تا سقف ۱۴۲ میلیون تن تا سال ۲۰۳۱، باعث می‌شود تا دوحه به دنبال برقراری صلح در منطقه و حتی نزدیکی به تهران باشد؛ به طوری که مقامات این کشور بارها بر نظم امنیتی منطقه با حضور ایران اشاره کرده‌اند.

در بلندمدت، رابطـــه راهبردی دیرینه قطر با ایالات متحده احتمالاً دستخوش تحول خواهد شد. قطر از روابط خود با آمریکا برای ایجاد تعادل در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و تهدیدات عربستان سعودی و امارات متحده عربی و همچنین برای تقویت موقعیت خـــود در روابط با ایران استفاده کرده است. اما جنگ سال ۲۰۲۶ نشان داد که همکاری نظامی نزدیک با ایالات متحده دیگر برای خنثی کردن تهدیدات منطقه‌ای کافی نیست و سازش و تعامل با ایران یک ضرورت مهم اســـت. پژوهشگران روابط بین‌الملل این طراحی پیچیده‌تر را به عنوان راهبرد «پوشش ریسک» یا «پوشش ریسک راهبردی» توصیف می‌کنند. به باور برخی از کارشناسان، قطر در کنار امارات و عربستان سعودی، به دلیل روابط نزدیک خود با رقبای راهبردی ایالات متحده یعنی چین و روسیه، هم‌اکنون در حال پوشش ریسک روابط «موازنه‌گرانه» خود با واشنگتن هستند.

قطر به دلیل داشتن یک منبع مشترک گاز طبیعی و نیاز متقابل به دسترسی به تنگه هرمز، به ایران پیوند خورده است. پوشش ریسک راهبردی قطر مستلزم این شناخت است که ایران یک همسایه دائمی و بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای بوده و می‌توان به گونه‌ای به آن انگیزه داد که به تثبیت ساختار اقتصادی و امنیتی منطقه کمک کند.

عکس این موضوع نیز صادق است؛ بدون برخورداری ایران از رفاه نسبی، امنیت و ثبات در کل منطقه خلیج فارس دست‌نیافتنی باقی خواهد ماند. علاوه بر این، چنانچه واشنگتن یا تل‌آویو مجدداً وارد جنگ با ایران شوند، سازش دیپلماتیک و اقتصادی قطر با ایران می‌تواند این کشور را از اقدامات تلافی‌جویانه ایران مصون نگه دارد. حتی اگر شرکت‌های چینی سهام عمده‌ای در توسعه رأس لفان به دست آورند، قطر می‌تواند از کمک دیپلماتیک چین برای دسترسی به هرمز بهره‌مند شود.

شاید دوحه قوی‌ترین توجیه را برای اتخاذ رویکردی سازگارتر با ایران داشته باشد اما سایر کشورهای حوزه خلیج فارس نیز تا حدی در این انگیزه سهیم هستند. حتی امارات متحده عربی که مواضع سرسختانه‌تری داشت و در جریان آتش‌بس ماه مه از اوپک خارج شد، بخش‌هایی از اقتصادش به دلیل مسدود شدن هرمز آسیب دیده است؛ از جمله بخش روبه‌رشد صادرات LNG و همچنین عملیات بزرگ بنادر جبل علی و خلیفه که خدمات لجستیکی و تولیدی را به کشورهای منطقه از جمله ایران ارائه می‌دهند. بدین ترتیب، منافع دبی به موضع سازش جویانه قطر نزدیک‌تر است تا به پذیرش مواضع تند آمریکا و اسرائیل از سوی ابوظبی.

در واقع، هر یک از کشـــورهای حوزه خلیج فارس در پاسخ به جنگ و حملات ایران به اهداف شورای همکاری خلیج فارس، محاســـبات منافع ملی خاص خود را دارند. در این راستا، نشـــانه‌های بهبود روابط قطر با ایران از ماه مه ۲۰۲۶ کاملاً مشهود است. قطر پس از آتش‌بس ۷ آوریل، حملات بسیار اندکی را تجربه کرد و تعداد حملات و پرتابه‌ها به سمت عربستان سعودی، کویت، بحرین و امارات بسیار بیشتر از حملات هدف قرارداده قطر بود و در چند روز از مرز ۱۰۰ مورد نیز فراتر رفت.

البته، با وجود عدم وقوع حملات مستقیم ایران به خاک قطر از زمان آتش‌بس آوریل، تهران به برخی از شناورهای حامل صادرات قطر در هرمز حمله کرده است. این امر به گونه‌ای طراحی شده که این پیام را به دوحه برسانند که تنگه هرمز همچنان بسته است. با این وجود، حدود ۳۰ محموله LNG قطر، به طور میانگین یک محموله در هفته از تنگه عبور کرده‌اند. باید توجه داشت که میانگین محموله‌های صادرشده LNG از هرمز پیش از جنگ، سه محموله در روز بود. ماهیت غیرقابل انتقال تاسیسات مایع‌سازی گاز نشان می‌دهد که حتی در صورت ساخت مسیرهای جایگزین برای صادرات نفت و کالاهای خشک از خلیج فارس، ایران همچنان قدرت بالایی برای ایجاد اختلال در اقتصاد جهانی از طریق تهدید به بستن هرمز را حفظ خواهد کرد. در سال ۲۰۲۴، تجارت LNG کمتر از ۱۰ درصد از کل تجارت ۶۵۰ میلیارد دلاری نفت و گاز خلیج هرمز را تشکیل می‌داد و صادرات LNG قطر کمتر از ۵۰ میلیارد دلار بود. از دست رفتن این صادرات، معادل حدود ۴ میلیارد دلار در ماه، برای کشوری که بودجه سالانه آن در سال ۲۰۲۶ تنها ۶۰.۵ میلیارد دلار است، غیرقابل تحمل خواهد بود.

شاید دوحه قوی‌ترین توجیه را برای اتخاذ رویکردی سازگارتر با ایران داشته باشد اما سایر کشورهای حوزه خلیج فارس نیز تا حدی در این انگیزه سهیم هستند. حتی امارات متحده عربی که مواضع سرسختانه‌تری داشت و در جریان آتش‌بس ماه مه از اوپک خارج شد، بخش‌هایی از اقتصادش به دلیل مسدود شدن هرمز آسیب دیده است

گاز محدود زمستان باید به کدام محصول پتروشیمی برسد؟

تخصیص گاز پتروشیمی‌ها باید براساس ارزش افزوده، درآمد صادراتی و هزینه توقف تولید باشد.

با تشدید ناترازی گاز و افزایش احتمال محدودیت خوراک صنایع در زمستان، مسئله تنها این نیست که گاز کدام مجتمع پتروشیمی قطع شود. پرسش مهم‌تر این است که هر مترمکعب گاز در کدام بخش از صنعت پتروشیمی، ارزش افزوده، درآمد صادراتی و اشتغال بیشتری ایجاد می‌کند.

سمانه غیبی، کارشناس و فعال اقتصادی در گفت‌وگو با تسنیم، معتقد است تخصیص گاز بدون معیارهای اقتصادی مشخص و شفاف، ممکن است به توقف واحدهایی منجر شود که نقش مهم‌تری در زنجیره تولید و تأمین نیاز بازار دارند. غیبی گفت: در شرایط کمبود گاز، نمی‌توان سهم مجتمع‌های پتروشیمی را صرفاً براساس ظرفیت اسمی آنها تعیین کرد. ممکن است دو واحد مقدار مشابهی گاز دریافت کنند، اما ارزش اقتصادی محصولات تولیدی، میزان مصرف انرژی، تعداد صنایع پایین دستی وابسته و هزینه توقف تولید در آنها کاملاً متفاوت باشد.

وی افزود: مبنای تصمیم‌گیری باید منفعت اقتصادی خالص حاصل از تخصیص هر مترمکعب گاز باشد. برای محاسبه این شاخص، لازم است درآمد فروش، هزینه خوراک، مصرف سوخت، هزینه حمل‌ونقل، تخفیف‌های صادراتی و سایر هزینه‌های عملیاتی بررسی شود. مقایسه قیمت فروش محصولات به‌تنهایی می‌تواند گمراه‌کننده باشد، زیرا محصول گران‌تر الزاماً ارزش افزوده بیشتری ایجاد نمی‌کند. براساس آمار اعلام‌شده از سوی شرکت ملی صنایع پتروشیمی، این صنعت در سال ۱۴۰۴ با مصرف کمتر از ۱۰ درصد گاز کشور، بیش از ۷۵ میلیون تن محصول به ارزش بیش از ۲۲ میلیارد دلار تولید کرده است. با این حال، ظرفیت اسمی صنعت در همین سال بیش از ۱۰۱ میلیون تن بوده که نشان‌دهنده فاصله قابل توجه میان ظرفیت نصب‌شده و تولید واقعی است. کمبود خوراک نیز یکی از موانع اصلی بهره‌برداری از ظرفیت تولید مجتمع‌های پتروشیمی به شمار می‌رود.

گاز مصرفی به‌عنوان خوراک و سوخت باید تفکیک شود

این کارشناس اقتصادی اظهار کرد: در ارزیابی مصرف گاز مجتمع‌ها باید میان خوراک و سوخت تفاوت قائل شد. بخشی از گاز، ماده اولیه تولید محصول است و بخشی دیگر برای تأمین انرژی مصرف می‌شود. واحدی که امکان استفاده از سوخت جایگزین دارد، نباید با واحدی که قطع گاز به معنای حذف ماده اولیه تولید آن است، یکسان ارزیابی شود.

غیبی ادامه داد: حتی واحدهای تولیدکننده یک محصول نیز لزوماً بهره‌وری مشابهی ندارند. برای مثال، دو کارخانه متانول ممکن است به دلیل تفاوت فناوری، عمر تجهیزات و شرایط بهره‌برداری، برای تولید هر تن محصول مقادیر متفاوتی گاز مصرف کنند. بنابراین، تعیین یک ضریب ثابت برای تمام مجتمع‌ها نمی‌تواند مبنای دقیقی برای سهمیه‌بندی باشد.

وی افزود: لازم است میزان واقعی گاز مصرفی و محصول قابل فروش هر مجتمع براساس داده‌های عملیاتی محاسبه شود. یکی از شاخص‌های قابل استفاده، درآمد خالص به‌ازای هر هزار مترمکعب گاز مصرفی است. البته این محاسبه باید علاوه بر هزینه‌های تولید و فروش، هزینه احتمالی توقف و راه‌اندازی مجدد واحد و تعهدات معوق آن را نیز در نظر بگیرد.

متانول یا اوره؛ کدام محصول اولویت دارد؟

غیبی درباره تفاوت اقتصادی تولید متانول و اوره توضیح داد: متانول از محصولات مهم صادراتی پتروشیمی ایران است و چین بازار اصلی آن محسوب می‌شود. با این حال، وابستگی به یک بازار عمده، هزینه حمل‌ونقل و تخفیف‌های صادراتی می‌تواند درآمد واقعی تولیدکننده را کاهش دهد. در مقابل، اوره علاوه بر صادرات، با تأمین کود کشاورزی و امنیت غذایی ارتباط مستقیم دارد و کاهش تولید آن ممکن است بازار داخلی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.



وی تأکید کرد: این تفاوت‌ها به معنای اولویت دائمی اوره بر متانول یا برعکس نیست. قیمت جهانی محصولات، میزان موجودی انبارها، نیاز بازار داخلی و تعهدات صادراتی دائماً تغییر می‌کند. ممکن است در یک مقطع، تولید اوره منفعت اقتصادی بیشتری داشته باشد و در مقطعی دیگر، حفظ تولید متانول برای جلوگیری از ازدست‌رفتن مشتریان خارجی اهمیت بالاتری پیدا کند.

این کارشناس اقتصادی افزود: جایگاه محصولات در زنجیره تولید نیز باید در تصمیم‌گیری لحاظ شود. توقف تولید ماده‌ای که خوراک چند کارخانه پایین‌دستی را تأمین می‌کند، ممکن است فعالیت مجموعه‌ای از واحدهای صنعتی را مختل کند. در مقابل، کاهش تولید یک محصول نهایی یا محصولی که امکان ذخیره‌سازی آن وجود دارد، ممکن است خسارت محدودتری به همراه داشته باشد.

به گفته غیبی، به همین دلیل تعداد کارکنان یک مجتمع به‌تنهایی معیار مناسبی برای سنجش آثار محدودیت گاز نیست و اشتغال وابسته در صنایع پایین‌دستی نیز باید در محاسبات وارد شود.

هزینه توقف تولید برای همه مجتمع‌ها یکسان نیست

غیبی در ادامه به تفاوت هزینه توقف واحدهای پتروشیمی اشاره کرد و گفت: بعضی واحدها امکان کاهش تدریجی تولید را دارند، اما در برخی فرآیندها توقف و راه‌اندازی مجدد با هزینه و زمان بیشتری همراه است. قطع ناگهانی خوراک ممکن است به تجهیزات آسیب برساند یا باعث شود واحد تولیدی حتی چند روز پس از برقراری مجدد گاز نیز نتواند به ظرفیت پیشین بازگردد.

وی افزود: تعهدات تجاری مجتمع‌ها نیز در این تصمیم اهمیت دارد. اگر یک تولیدکننده قرارداد قطعی صادراتی داشته باشد و تأخیر در تحویل محصول به پرداخت جریمه یا ازدست‌رفتن مشتری منجر شود، خسارت قطع خوراک فقط به کاهش تولید همان دوره محدود نخواهد بود. در برخی موارد، بازگرداندن مشتری خارجی به مراتب دشوارتر از راه‌اندازی مجدد خط تولید است.

معیار تخصیص گاز باید پیش از آغاز محدودیت‌ها اعلام شود

نگرانی درباره تأمین گاز زمستانی در شرایطی افزایش یافته که بخشی از ظرفیت تولید گاز کشور همچنان خارج از مدار است. براساس گزارش‌های منتشرشده به نقل از مسئولان شرکت ملی گاز، حدود ۱۳۰ میلیون مترمکعب از ظرفیت روزانه تولید گاز که در حملات نظامی آسیب دیده بود، هنوز به مدار بازنگشته است. سرپرست وزارت نفت نیز بر ضرورت کاهش مصرف گاز در بخش‌های خانگی و صنعتی برای عبور از زمستان تأکید کرده است. در چنین شرایطی، تصمیم‌های مقطعی و اعلام ناگهانی محدودیت خوراک، علاوه بر افزایش هزینه تولید، امکان برنامه‌ریزی برای تأمین مواد اولیه، اجرای قراردادها و مدیریت بازارهای صادراتی را از مجتمع‌های پتروشیمی می‌گیرد.

غیبی در پایان گفت: دولت باید پیش از اعمال محدودیت‌ها مشخص کند که تخصیص گاز براساس چه ترکیبی از شاخص‌های ارزش افزوده، نیاز داخلی، درآمد صادراتی، اشتغال پایین‌دستی، بهره‌وری انرژی و هزینه توقف تولید انجام می‌شود. همچنین لازم است مبنای محاسبه و اولویت‌بندی واحدها برای فعالان صنعت روشن باشد.

وی تأکید کرد: هدف سیاست‌گذار نباید صرفاً فعال نگه‌داشتن بیشترین تعداد کارخانه باشد. در شرایط کمبود منابع، گاز باید به بخش‌هایی اختصاص پیدا کند که بیشترین منفعت اقتصادی را ایجاد می‌کنند و توقف تولید آنها کمترین خسارت ممکن را به زنجیره صنعت و اقتصاد کشور تحمیل می‌کند.